

مجاهدان برای که واشنگتن حساب فکرده است

شطرنج و پوکر در برابر محاصره

صفحه ۷



قالیباف در پاسخ به کوپر:

در منطقه‌ای که ما نفت نفروشیم کسی نفت نخواهد فروخت

صفحه ۷



شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۵
۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۲۹ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۶۲۴۱
۴ صفحه
۴۰۰۰۰ تومان

رفت و آمدها به تهران زیاد شد

تلاش میانجی‌ها برای

باز کردن قفل دیپلماسی

تحولات جنگ ایران و آمریکا در حالی وارد مرحله‌ای تازه شده که تلاش‌های قطر و پاکستان برای بازگرداندن دیپلماسی شدت گرفته، اما اختلاف تهران و واشنگتن بر سر شروط مذاکره پایرجاست. همزمان، تردد در هر مز محدود مانده و فشار جنگ بر ذخایر انرژی و توان نظامی آمریکا افزایش یافته است.

تحولات مربوط به جنگ ایران و آمریکا در حالی وارد مرحله‌ای پیچیده و چندلایه شده است که از یک سو تلاش‌های دیپلماتیک کشورهای منطقه برای بازگرداندن تهران و واشنگتن به مسیر گفت‌وگو افزایش یافته و از سوی دیگر، اختلاف بر سر شروط مذاکرات، وضعیت تنگه هر مز و فشارهای اقتصادی همچنان پابرجاست.

در تهران، مقام‌های ایرانی ضمن تأکید بر آمادگی برای دیپلماسی، بازگشت به وضعیت پیش از آغاز جنگ را بدون توجه به واقعیت‌های ایجادشده پس از حملات آمریکا و اسرائیل ممکن نمی‌دانند. در مقابل، دولت آمریکا مدعی است که تهران هنوز آمادگی لازم برای «مذاکره معنادار» را نشان نداده است.

همزمان، اخبار و گزارشهای مهمی از هزینه‌های فزاینده جنگ برای آمریکا و متحدانش در حوزه مهمات، نیروی دریایی، انرژی و کشاورزی منتشر شده و اختلال در تردد دریایی در خلیج فارس و تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی جنگ باقی مانده است.

شرح در صفحه ۷

دولت به بازار بدهی پناه می‌برد؟

معمای کسری
۵۰۰ همتی بودجه

صفحه ۷



محسن نامجو کیست؟

بازگشت خواننده
پرحاشیه به ایران

صفحه ۷



ماهیت غیرانسانی فشار حداکثری بر اقتصادهای در حال توسعه بررسی شد

توهم کارآمدی
تحریم‌ها

همین صفحه



ماهیت غیرانسانی فشار حداکثری بر اقتصادهای در حال توسعه بررسی شد

توهم کارآمدی تحریم‌ها

پیامدهای بخش‌های شغلی و سقوط قدرت خرید حقوق‌بگیران
آسیب‌های قطعی در بخش‌های مختلف شغلی نیز به یک اندازه توزیع نشده است. کارگران بخش‌های صنعت و خدمات که به‌شدت با زنجیره‌های تامین بین‌المللی یکپارچه بوده و به نهاده‌های وارداتی وابسته‌اند، آسیب‌های جدی‌تری دیده‌اند. کارکنان بخش عمومی که حقوق آن‌ها بر پایه ارز ملی تعیین می‌شود و ارزش واقعی آن با جهش‌های تورمی ناشی از تحریم‌ها فرو می‌ریزد، بار سنگینی را تحمل می‌کنند. در نمونه ایران، خانوارهای تحت سرپرستی کارکنان بخش عمومی نسبت به هم‌تایان خود در بخش خصوصی، به ۳۵ تا ۴۱ درصد جریان مالی بیشتری نیاز داشتند تا بتوانند سطح زندگی پیش از تحریم خود را حفظ کنند. همچنین شاغلان بخش‌های صنعت و خدمات در مقایسه با کارگران بخش کشاورزی و ساختمان، به ۳۷ تا ۴۲ درصد درآمد پرداختی بیشتری برای جبران هزینه‌ها احتیاج داشتند. این داده‌ها مفاهیم انتزاعی نیستند، بلکه نشان‌دهنده زیان‌های واقعی در تغذیه، سلامت، آموزش و کرامت میلیون‌ها خانوادهای هستند که هیچ نقشی در مناقشات ژئوپلیتیکی منجر به فقر خود نداشته‌اند.

در اقتصاد سیاسی پیچیده تحریم‌ها، رنج عمومی شهروندان با این فرضیه توجیه می‌شود که ابزاری برای فشار بر دولت هدف است، اما این رویداد به‌ندرت رخ می‌دهد. ساختارهای حاکمیتی نشان داده‌اند که در ایزوله کردن خود از فشارهای اقتصادی واردشده بر اقشار حاشیه‌ای بسیار با تجربه هستند. پس از تحریم‌های سال ۲۰۱۲، رانتهای مرتبط قدرت خرید واقعی خود را حفظ کردند، در حالی که مزدبگیران بخش عمومی مانند معلمان، پرستاران و کارمندان دولت، با فروپاشی شدید در استانداردهای معیشتی خود مواجه شدند.

مصرف‌کننده، زیان‌های رفاهی پولی واردشده به خانوارهای ایرانی را بر اثر تحریم‌های مالی SWIFT تحت رهبری آمریکا در سال ۲۰۱۲ به دقت اندازه‌گیری کرده‌اند. تحریم‌های سال ۲۰۱۲ تمام بانک‌های ایرانی را از سیستم پرداخت بین‌المللی جدا کرد که جامع‌ترین قطع ارتباط مالی تحمیل‌شده بر یک اقتصاد بزرگ در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. پیامد این اقدام آن بود که خانوارهای فقیرتر ایرانی نسبت به سهم هزینه‌های واقعی (تعدیل‌شده با تورم) خود قبل از تحریم‌ها، ۲.۳ تا ۲.۸ برابر بیشتر از خانوارهای پردرآمد زیان رفاهی دیدند و هر خانوار متوسط ایرانی بین ۱۳ تا ۴۲ درصد از قدرت خرید پیش از تحریم خود را از دست داد. این یافته‌ها ثابت می‌کنند تحریم‌های مالی پیش‌بینی‌های توزیعی معمول مربوط به تحریم‌های عادی به آن‌ها وابسته‌اند اثر می‌گذارد. به این معنی که تحریم‌های مالی صرفاً زیان‌بار نیستند، بلکه ماهیتاً تصاعدی معکوس (به نفع ثروتمندان و به ضرر فقر) عمل می‌کنند.

این طبیعت تصاعدی معکوس یک اتفاق تصادفی نیست، بلکه برخاسته از مکانیسم عملکرد تحریم‌های مالی است. هنگامی که کشوری از سیستم پرداخت جهانی قطع می‌شود، قدرت پردازش مبادلات بین‌المللی، واردات کالاهای واسطه‌ای و حفظ ذخایر ارزی خود را از دست می‌دهد. پیامد فوری این وضعیت، جهش تورمی است که به‌طور نامتناهسی بر کالاهای مصرفی وارداتی و نهاده‌هایی که خانوارهای عادی به آن‌ها وابسته‌اند اثر می‌گذارد. از آنجا که خانوارهای ثروتمندتر از دارایی‌های متنوع‌تر، دارایی‌های ارزی و دسترسی به کانال‌های مالی غیررسمی برخوردارند، می‌توانند تا حدی خود را در برابر آسیب‌ها ایزوله کنند، در حالی که خانوارهای کم‌درآمد شوک قیمتی را به کامل‌ترین شکل ممکن جذب می‌کنند.

به اهداف اعلام‌شده در سیاست خارجی دست می‌یابند؛ بلکه این موضوع یک بعد عمیق اخلاقی نیز دارد. تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه تحریم‌های جامع مالی، به‌طور یکسان میان آحاد جامعه تقسیم نمی‌شوند. این فشارهای ساختاری دقیقاً بر دوش گروه‌هایی بار می‌شود که کمترین توانایی را برای تحمل آن دارند: خانوارهای کم‌درآمد، مزدبگیران، و کارکنان بخش‌های عمومی. بنابراین، هر فرضیه‌ای که ادعای مراعات اخلاق در ابزارهای قهرآمیز بین‌المللی را دارد، باید با همان دقتی که در تاکتیک‌های نظامی به کار می‌رود، با واقعیت‌های توزیعی تحریم‌ها مواجه شود.

پژوهش‌های فراملی که چند دهه را پوشش می‌دهند، به روشنی ثبت کرده‌اند که تحریم‌های اقتصادی باعث کاهش رشد ناخالص داخلی، افزایش شکاف و نابرابری درآمدی، رشد نرخ مرگ‌ومیر کودکان، محدودیت شدید در دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، و گسترش ناامنی غذایی در کشورهای هدف می‌شوند. این موارد به‌هیچ‌وجه اثراتی حاشیه‌ای نیستند. نویسندگان مقاله با استناد به پژوهش‌های قبلی نشان داده‌اند که تحریم‌های آمریکا شکاف فقری بیش از ۳.۸ بزرگ‌تر در کشورهای هدف نسبت به کشورهای مشابه بدون تحریم ایجاد کرده است. همچنین تحریم‌های سازمان ملل متحد باعث کاهش امید به زندگی به میزان ۱.۲ تا ۱.۴ سال شده است؛ آمارهایی که نشان‌دهنده آسیب‌های انبوه و گسترده به سفره و رفاه خانوارهاست، نه کاغذهای حکومتی.

اگرچه داده‌های کلان بین‌المللی آسیب‌های عمومی را به اثبات رسانده‌اند، اما همیشه مشخص نمی‌کردند که چه کسانی داخل یک جامعه تحریم‌شده بیشترین بار فشارهای اقتصادی را به دوش می‌کشند. نویسندگان مقاله با بهره‌گیری از داده‌های ریز پیمایشی درآمد و هزینه خانوارهای ایرانی و شاخص‌های رفاهی نظریه

جمال ابراهیم حیدر و سید محمد کریمی در پراکت سیندیکت می‌نویسند: مدافعان تحریم‌های مالی همه‌جانبه علیه کشورهایی مانند ایران و روسیه همواره ادعا می‌کنند که تحمیل رنج بر مردم، ابزاری مشروع و قابل دفاع برای اعمال فشار بر حکومت‌های هدف است؛ اما شواهد تحلیلی نشان می‌دهد که اگرچه این اقدامات رنج‌های بسیار گسترده‌ای را بر جمعیت غیرنظامی وارد می‌سازد، اما این فشارهای معیشتی تقریباً هرگز به تغییرات سیاسی مورد انتظار منجر نمی‌شود. به گزارش خبرنگاران، این مقاله تحلیلی توسط جمال ابراهیم حیدر، رئیس دانشکده اقتصاد در دانشگاه آمریکایی لبنان و سید محمد کریمی، رئیس موقت گروه مدیریت بهداشت و علوم سیستم‌ها در دانشگاه لوییویل، نوشته شده و در پایگاه تحلیلی پراکت سیندیکت منتشر شده است. نویسندگان در این یادداشت با استناد به داده‌های آماری، ابعاد توزیعی و آسیب‌های عمیق معیشتی تحریم‌های مالی علیه جامعه ایران و سایر کشورهای تحت تحریم را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

زمانی که دولت‌ها دست به اعمال تحریم‌های اقتصادی می‌زنند — مانند آنچه در چارچوب اقدامات بی‌سابقه موسوم به «روز دی اقتصادی» توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا علیه ایران دنبال می‌شود — آن را ابزاری دقیق و هدفمند مانند تیغ جراحی توصیف می‌کنند که قادر است بدون آسیب به شهروندان عادی، صرفاً نخبان حاکم را تحت فشار قرار دهد. این روایت سال‌هاست که برای توجیه شدیدترین رفتارهای قهرآمیز اقتصادی در تاریخ معاصر به کار گرفته شده است، اما بررسی دقیق داده‌ها نشان می‌دهد که فرض پایه این ادعا کاملاً نادرست است.

ابعاد توزیعی و آسیب‌پذیری اقشار کم‌درآمد در برابر فشارهای اقتصادی
نقد وارده به تحریم‌ها صرفاً جنبه راهبردی ندارد که گفته شود این اقدامات به‌ندروت

سر مقاله

ادامه از همین صفحه

البته این روایت خود دارای دوشاخه است .

یک شاخه، مذاکره را اساساً بیهوده می‌داند. از نگاه آنان مذاکره نه ابزار حل مسئله، بلکه ابزاری برای خرید زمان و فریب طرف ایرانی است. طبیعی است که در چنین نگاهی، مذاکره‌کننده نه یک دیپلمات، بلکه کسی تلقی می‌شود که یا فریب خورده یا حتی به منافع ملی پشت کرده است. ادبیات جریان پایداری و بخشی از نیروهای رادیکال را می‌توان نماینده برجسته این رویکرد دانست. اما شاخه دوم، مذاکره را نفی نمی‌کند؛ به نتیجه آن امید ندارد. اینان می‌گویند دیپلماسی باید ادامه داشته باشد، اما نباید هیچ‌گاه بر فرض صلح بنا کرد. بنابراین مذاکره را در کنار بازدارندگی، آمادگی نظامی و بازآرایی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجرایی کشور بر مبنای احتمال جنگ آینده می‌خواهند.

به تعبیر دیگر، آنان نمی‌گویند مذاکره نکند؛ می‌گویند مذاکره کنید، اما برای جنگ آماده بمانید. رهبری جریان دوم امروز با اقوامحسن است .

در نقطه مقابل، جریان سوم، جریان جلوگیری از جنگ است. این جریان که بخش‌هایی از دولت و چهره‌هایی همچون آقای قالیباف را شامل می‌شود، از یک اصل ساده اما بسیار مهم آغاز می‌کند: در نظام احتمالات، همه احتمالات ارزش یکسان ندارند.

اگر موضوع یک تصمیم اقتصادی باشد، می‌توان گفت احتمال اندک را نادیده

اختلاف بر سر فرهای جنگ است؟

را برای جنگ بعدی بازآرایی کرد.

گروه دوم می‌گوید می‌توان جنگ را متوقف کرد؛ پس باید همه ظرفیت‌ها را برای مذاکره و تفاهم به کار هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان بگوید حتماً رخ خواهد داد؛ همان‌گونه که هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند جنگ رخ نخواهد داد.

سیاست عاقلانه، سیاستی است که برای هر دو احتمال آماده باشد، اما برای تحقق احتمال بدتر نیز همه تلاش خود را به کار گیرد.

آمادگی برای جنگ و تلاش برای جلوگیری از جنگ، دو مفهوم متضاد نیستند. اتفاقاً در سیاست امنیت ملی بالغ، این دو باید همزمان وجود داشته باشند. کشوری که فقط برای جنگ آماده است، ممکن است ناخواسته به سمت جنگ حرکت کند؛ و کشوری که فقط برای صلح آماده است، ممکن است صلح را به قیمت تسلیم بخرد. از این منظر، حتی میان موافقان مذاکره نیز باید تفکیک کرد. مذاکره‌ای که از موضع ضعف، با عجله و برای خرید چند روز آرامش انجام شود، لزوماً منافع ملی را تأمین نمی‌کند.

اما مذاکره‌ای که از موضع قدرت، با خطوط قرمز روشن، با شناخت دقیق از طرف مقابل و با هدف کاهش ریسک جنگ انجام شود، نه نشانه ضعف است و نه عقب‌نشینی. اتفاقاً ممکن است بالاترین شکل عقلانیت اقتدارگرایانه باشد.

قدرت فقط در توانایی جنگیدن نیست؛ در توانایی جلوگیری از جنگ نیز هست. شاید مهم‌ترین خطر امروز، نه مذاکره باشد و نه حتی مخالفت با مذاکره؛ بلکه

گرفت. اما اگر موضوع، موجودیت کشور و امنیت میلیون‌ها انسان باشد، منطق تغییر می‌کند. وقتی هزینه تحقق یک احتمال بسیار سنگین است، حتی احتمال ضعیف نیز باید در محاسبات راهبردی وارد شود. از این منظر، مذاکره به معنای اعتماد به آمریکا نیست؛ تلاش برای کاهش احتمال جنگ است. منتقدان مذاکره گاهی چنین وانمود می‌کنند که مذاکره‌کنندگان، آمریکا را قابل اعتماد می‌دانند. اما می‌توان مذاکره کرد و همزمان به طرف مقابل اعتماد نداشت. این درحالیست که دیپلماسی لزوماً محصول اعتماد نیست؛ محصول مدیریت تضاد منافع است. کشورها با دشمنان خود نیز مذاکره می‌کنند، نه به این دلیل که ناگهان آنان را دوست یا قابل اعتماد یافته‌اند، بلکه برای آنکه هزینه‌های ناشی از سوءتفاهم، محاسبه غلط و برخورد مستقیم را کاهش دهند.

بنابراین پرسش اصلی این نیست که «آیا ترامپ قابل اعتماد است؟»؛ شاید پاسخ روشن باشد: اعتماد، مبنای مناسبی برای سیاست خارجی در برابر هیچ قدرتی نیست. پرسش واقعی این است: آیا می‌توان احتمال جنگ بعدی را ولو اندک آنهم با کسانیکه به هیچ اصل انسانی و اخلاقی پایبند نیستند، کاهش داد.

اگر پاسخ حتی «احتمالاً بله» باشد، مذاکره دیگر یک انتخاب جریانی نیست؛ یک ابزار سیاست ملی است.

مشکل هر دو سوی این مناقشه، زمانی آغاز می‌شود که احتمال را به قطعیت تبدیل کنیم. گروه نخست می‌گوید جنگ خواهد شد؛ پس باید همه ساختار کشور



شناسه اکهی: ۲۲۶۳۷۳۲۲
م الف: ۱۷۹۸

تفاهم با ایدرو، بانک صنعت و معدن و صندوق بیمه سرمایه گذاری و فعالیت های معدنی با هدف تأمین اعتبار نوسازی ماشین آلات به ارزش 300 هزار میلیارد ریال.

اقدام برجسته ایمیدرو در دولت چهاردهم

۱۳